

پیامدهای محتمل برنامه ناتمام "دولت - ملت سازی" در کشور مشخصه های سعی و تلاش بمنظور ایجاد جمعیت ناهمگون هویت ملی و تشکیل گروه های قومی، نژادی و زبانی

رقابت های قومی، قبیله گرایی و تمایلات جدایی طلبانه
چگونگی تعادل بین هویت قومی و هویت ملی
ابهام بین دولت سازی و ملت سازی
ضرورت ایجاد نهادهای مشترک

دولت - ملت، بمثابة یک واحد سیاسی پنداشته می شود که در آن دولت، یک نهاد سیاسی متمرکز که بر جمعیتی در محدوده یک قلمرو حکومت می کند و ملت، جامعه ای مبتنی بر هویت مشترک، با هم همخوانی دارند. این مفهوم دقیق تر از مفهوم کشوری دولت میباشد، زیرا یک کشوری دولت، اصلن نیازی بداشتن یک گروه ملی یا قومی غالب ندارد. ملت - دولت یا در عبارات جدیدتر دولت سیاسی، نوع خاصی از دولت ویژه جهان مدرن می باشد که در آن یک دستگاه سیاسی در قلمرو سرزمینی معینی دارای حق حاکمیت بوده و میتواند این حق را با قدرت نظامی پشتیبانی کند، در بین نوع دولت، جمعیت کشور، بمثابة شهروند محسوب می گردند. دولت - ملت، شکل خاصی از دولت سازی است که مشروعیت خود را از اعمال حاکمیت بنام یک ملت در واحد سرزمینی دارای حاکمیت کسب می نماید. و بیر، ملت - کشور مدرن را "ساختار سیاسی دارای حق انحصاری اعمال اقتدار مشروع در سرزمین مشخص" تعریف نموده است. ملت - کشور پدیده مدرن است که عقلانی شدن ساختارهای گوناگون اداری، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، آن را از ساختارهای سیاسی پیشین مانند امپراطوری ها و حکومت های قبیله یی متمایز می نماید. ایجاد دولت - ملت ها معضلات بسیاری نیز ایجاد کرده است. آرمان نهایی ملی نهایی ملی گرایان، تطابق کامل مرزهای کشور شان با مناطقی است که ملت شان در آن ساکن می باشند، ولی اغلب اصلن این اتفاق نمی افتد. سیاست های ملی گرایانه دولت - ملت ها سبب جنگها و درگیری های بسیاری شده است.

نوشتار حاضر به بررسی موشگافانه دلایلی اختصاص یافته که بمفهوم وسیع کلمه، منجر به شکست ستراتیژی دولت - ملت سازی ایالات متحده در کشور عزیز ما افغانستان، بویژه در امتداد زمانی سالهای ۱۳۷۹ - ۱۳۹۹ خورشیدی گردید. تأکید بر اهمیت بررسی فرآیند دولت سازی، بویژه در پویایی گذاران از خوشبینی ها و خوشباوری های نخستین تا رسیدن به بن بست ستراتیژیکی می باشد که در امتداد سال ۱۳۸۵ خورشیدی پدیدار گردید. همچنین در مورد ردیف بندی دلایلی که توسط دست اندرکاران مسایل کشور ما ذکر شده، سبب ساز ایجاد مشکلاتی در اجرای برنامه های واشنگتن برای دولت - ملت سازی و "نمایشگاه دموکراسی" در محل اتصال آسیای مرکزی، آسیای جنوبی و خاور میانه شده است که از جمله می توان بموارد ذیل اشاره نمود: سیاست ناکارآمد، مشروعیت بخشی بدولت افغانستان، مفهوم مبهم "دولت - ملت سازی" و شگاف بین درک نظری و واقعیت های موجود و همچنان دلایل بوروکراتیک، استفاده از رویکردهای مهندسی شده و کم بها دادن به ویژگی های فرهنگی کشور عزیز ما افغانستان. چه، همه باین واقعیت معترفند که میهن عزیز ما افغانستان، در تاریخ مدرن، نمونه آشکاری از تلاشهای ناکام واشنگتن بمنظور صدور و جابجا یی مدلی از "دولت - ملت سازی" بجامعه و محیطی کاملن متفاوت با جامعه غربی، بویژه از رهگذر فرهنگی، تاریخی،

سیاسی و اجتماعی بود. این واقعیت را نباید فراموش نمود که بویژه در آغاز سال ۱۳۸۰ خورشیدی، بلافاصله پس از شکست "طالب"ها، نظریه ها، فرضیه ها و پیشبینی هایی درمورد گزینش "ستراتژی مدرن" درکشور عزیزما مطرح بحث قرار داده شد. علیرغم غالب آمدن دیدگاه و نوع موضعگیری حامیان و مدعیان "دولت- ملت سازی" درکشور، جر و بحث ها و درعین زمان، گمانه زنی هایی، بویژه در امتداد زمانی حضور و موجودیت بالفعل قوت های نظامی غربی در اراضی متعلق به میهن عزیزما، همچنان ادامه داشت، اما بحث ها، بویژه پس از فراخواندن نظامیان امریکایی، بیشتر از سایر موارد، درباره دلایل و فراهم گردیدن زمینه های شکست تلاش های نظامی پرهزینه و هنگفت اداره واشنگتن متمرکز گردید که قبل از همه و بیش از سایر موارد، فراخواندن نظامیان غربی از اراضی متعلق به کشور عزیزما، فروپاشی حاکمیت برهبری اشرف غنی و برگشت "طالب"ها بقدرت را بتاريخ ۱۶ ماه اسد سال ۱۴۰۰ خورشیدی در پی داشت.

بخاطر ما باشد که عمدتاً بمنظور "دولت - ملت سازی"، اصل دموکراتیزه کردن حیات سیاسی درکشور عزیزما، بمثابة استدلال ایدئولوژیک واشنگتن مورد بحث قرار گرفت. عملیات مسلحانه ایالات متحده و متحدان ناتوی آن، با حمایت نیروها و قوت های شمال بتاريخ ۱۵ ماه میزان سال ۱۳۸۰ خورشیدی، گویا بمثابة پاسخی بحملات تروریستی ۱۱ سپتامبر در نیویارک و واشنگتن آغاز گردیده، از زمین و هوا بکشور عزیزما هجوم آورده و بگونه برق آسایی، شکست امارت اسلامی "طالب"ها را رقم زده و اداره واشنگتن، پس از آن، بدنبال دستیابی باهدف گسترده ترپنتاگون و متحدان غربی اش گردیده و باخیال راحت، بمنظور تطبیق عملی برنامه "دولت - ملت سازی" درکشورما دست بکار شدند که خود، بمثابة یکی از علل و عوامل کلیدی افزایش امکانات درگیری های مسلحانه درکشور عزیزما محسوب گردید.

این مسأله قابل یاددهانی پنداشته می شود که گذار از عملیات ضد تروریستی با اقدامات مرتبط به برنامه "دولت - ملت سازی" درکشورما، با سخنرانی جورج دبلیو بوش درموسسه نظامی ویرجینیا، در ماه حمل سال ۱۳۸۱ خورشیدی، آغاز گردید. در جریان سخنرانی، نامبرده دستیابی به صلح واقعی درکشور عزیزما را با پایه گذاری دولت و حاکمیت پایدار که امریکایی ها بایجاد و شکل گیری آن معاونت خواهند نمود، مرتبط دانست. همچنان، بعدها درخاطراتش نوشت که با توجیه تغییر اهداف نهایی واشنگتن، اصل مأموریت ایالات متحده، رهایی افغانستان از "دیکتاتوری بدوی"، آغاز دولت - ملت سازی و پایه گذاری یک جامعه آزاد بود.

با وجود اینهمه، سایر نهادهای امریکایی از ایده دولت - ملت سازی درکشورما حمایت بعمل نیآوردند، بگونه نمونه، جوبابیدن در جریان مصاحبه اش با خبرنگاران متذکر گردید که با موجودیت اهداف درشرف تغییر کارزار واشنگتن در افغانستان، ایالات متحده در واقعیت امر، بمنظور نابودی و از میان برداشتن اسامه بن لادن و شکست "القاعده" به افغانستان لشکرکشی نموده که در نتیجه، اهداف مورد نظر تحقق پذیرفته و واشنگتن بمنظور مقابله از ظهور مجدد گروهای یادشده، تعدادی از نظامیان آنکشور را در افغانستان نگه میدارد.

در نهایت امر، نوع نگاه جورج دبلیو بوش و هوأخواهان "دولت - ملت سازی" درکشورما غالب گردیده و در اینمورد بمنظور تحقق اهداف مطرح شده، به حامدکرزی، سیاستمدار طرفدار و هوأ خواه غرب تکیه نمودند. درکنار سایر مسایل گفته آمده، واشنگتن و متحدانش، مسؤلیت ایجاد و پایه گذاری دستگاه اداره دولت، سازماندهی قوت های امنیتی - دفاعی و چگونگی اجرای برنامه های کمکی ایالات متحده را بر عهده گرفتند، اما قبل از همه و بیشتر از سایر موارد در زمینه یادشده، عودت مهاجران کشور به میهن اجدادی شان که مدت زمان مدیدی در خارج از محدوده کشور حیات بسر برده و از چگونگی های موجود و واقعیت های تکوین پذیرفته درکشور، تصور اندکی داشتند، بخش دیگری از مشکلات و معضلات را تشکیل می داد.

علاوه بر آن، بتعداد شش پایگاه نظامی در مناطق کلیدی کشورما بمنظور بر عهده گرفتن تأمین و حفظ امنیت، هرکدام در پایگاه هوایی بگرام، پایگاه هوایی شیندند، پایگاه نظامی در میدان هوایی کندهار، پایگاه تفنگداران دریایی در هلمند، پایگاه تفنگداران دریایی دلارام، پایه گذاری و ایجاد گردید. نباید فراموش خاطر ما گردد که جامعه کارشناسی و دانشگا هی ایالات متحده که بگونه گلی، ارائه کننده نظریات و پیشنهاداتی برای تصمیمگیرنده ها و سیاستمداران امریکایی می باشد، درمورد پاره ای از مسایل و موضوعات کلیدی، بویژه درمورد لزوم آغاز برنامه دولت سازی و ملت سازی درکشورما با اداره واشنگتن دچار اختلاف شده و طرح نظریه های مختلف درمورد، بمشکل کارافزود.

شماری از تحلیلگرانی که بگونه طرفدار و هوأ خواه تغییر اهداف اولیه مأموریت جنگی ایالات متحده درکشورما بسمت ملت سازی بودند، چنین می پنداشتند که سرمایه گذاری پایدار در زمینه یادشده می تواند بمثابة کلید سرکوب "طالب"ها و سایر گروهای تروریستی، بشمول "القاعده"، محسوب گردد. درمقابل، مخالفان فکری آنها تصور می نمودند که ایالات

متحد، هیچگونه علاقه ایی نباید باصل "دولت - ملت سازی" در افغانستان داشته باشد، بلکه هدف اساسی واشنگتن، تداوم مبارزه بآنچه از تروریست‌هایی باشد که برای امنیت بمثابه تهدیدی پنداشته می شوند. نماینده های گروه یادشده، در مورد نحوه میزان حمایت از دولت در کشور ما اختلاف نظر داشتند، اما همه ی آنها در اینباره نظر مشترک و یگانه ای داشتند که اداره واشنگتن نباید سعی نماید تا ارزشهای لیبرال دموکراتیک را، بویژه بر دولت و حاکمیت پس از "طالب"ها تحمیل نموده و به مآهیت و چگونگی دولت و حاکمیت سیاسی در افغانستان نباید توجه جدی مبذول نماید. عده ای از افراد یادشده چنین میاندیشیدند که افغانستان فاقد ظرفیت تبدیل شدن بیک دموکراسی لیبرال بوده و صرف از لحاظ تئوری می تواند به دموکراسی اینچینی مبدل گردد، اما در عمل، این مسأله قابل تأمل پنداشته میشود که عده بیشماری از سیاستمداران منطقه، در ابتدای امر از نظریه یادشده حمایت بعمل آوردند، اما نهادهای غربی، بویژه پس از پی بردن بمحدودیت های "دولت منازعه" در کشور ما، بگوش دادن نظریات دیگران متوسل گردیدند. عده ای از از محققان، چنین اظهار نظر نمودند که فقدان تخصص و نبود حسن نیت، بخودی خود، به مانعی برای ایالات متحده در امر درک و شناخت اصل "دموکراتیزه کردن افغانستان"، بخودی خود بمفهوم مدرن سازی آن تلقی خواهد گردید. در کنار اینهمه، اصل نوسازی بمفهوم ایجاد دگرگونی عمیقی در جامعه سنتی کشور ما و بویژه در ساختار قومی و قبیله ای آن بود و این واقعیتی بود که هیچیک از اصلاح طلب های قبلی، حتاً با حمایت نیروهای خارجی، در مورد رهبران افغان، مؤفق به دستیابی آن نگردیده بودند.

اما هیچگاهی از پیچیدگی های عملی اجرای اصل گذار از آرمان گرایی در امر "دولت سازی" نباید چشم پوشی بعمل آید. در امتداد سال های ۱۳۸۶-۱۳۸۸ خورشیدی، این واقعیت عملن باثبات رسید که با وجود هزینه نمودن منابع هنگفت مالی واشنگتن، اصل "دولت - ملت سازی" در کشور ما بگونه فرایند میگردید. مشکل ساز مبدل می گردد که نه تنها به ثبات کامل و احیای کشور نمی انجامد، بلکه امکانات درگیری های بیشتر مسلحانه در کشور را نیز فراهم می نماید، در وضعیت اینچینی، کاخ سپید در مورد گام بعدی و اقدامات در شرف تکوین در مورد، اصلن تصویری حتا در ذهن هم نداشت.

چگونگی وضعیت در زمان یاد شده در گزارش جان سپکو، بازرس عمومی ایالات متحده برای بازسازی کشور ما تحت عنوان "آنچه باید بیاموزیم" در امتداد ماه اسد سال ۱۴۰۰ خورشیدی منتشر گردید. مسؤلان اداره واشنگتن باصراحت متذکر گردیده و اظهار نمودند که آنها اصلن نمی دانستند که در افغانستان به چه کارهایی مشغول بوده و در آینده ها به چه اقداماتی متوسل خواهند گردید، چه، اوضاع خیلی بدتر از آنچه بود که آنها تصویری کردند. همچنان در اینمورد نیز تذکراتی بعمل آمد که در خطوط مقدم، درباره اصل درک از واقعیت های موجود، شکاف و فاصله عمیقی موجود بود. اهداف بلند پروازانه، سروصدای اغراق آمیز، اتکای بیش از حد به قوت های مسلح و عدم شناخت مسأله چگونگی دستیابی به منابع مورد نیاز، بخش دیگر مشکل را تشکیل می داد. در گزارش جان سپکو در مورد ناهماهنگی مزمین اهداف، روش ها و ابزار سیاست ایالات متحده در کشور ما، تذکراتی بعمل آمده است. درست طی مدت یادشده بود که امریکایی ها بدرک اشتباهات شان در امتداد زمانی دو دهه موجودیت نظامیان امریکایی در اراضی متعلق به کشور عزیز ما آغاز نمودند. این واقعیت توسط خارجی ها، اصلن نادیده گرفته شد که کشور عزیز ما افغانستان، بمثابه حوزه قومی - فرهنگی و مذهبی - سنتی بسیار پیچیده ای می باشد که بدلیل موجودیت ساختارهای اجتماعی و قوی قومی در امتداد دوره طولانی تاریخی نصیح گرفته و در نتیجه، اصل تغییر مآهیت مناسبات و ارتباطات قومی - قبیله ای شهروندان کشور، کار دشوار و مملو از موانع و دشواری هایی می باشد.

همچنین در کشور عزیز ما، از جمله مسایل مطرح، یکی هم موضوع شکل حکومتداری، مورد بحث و جدل قرار گرفت. علاوه برین، از همان آغاز و شروع اقدامات ایالات متحده، چه در داخل کشور عزیز ما افغانستان و چه در کشورهای همجوار، نگرانی هایی را در مورد تمرکز بیش از حد قدرت در قوای مسلح کشور ما بوجود آورد. بگونه نمونه، در امتداد سال ۱۳۸۱ خورشیدی، اسلام کریموف رهیس جمهور ازبکستان، از سرمنشی سازمان ملل تقاضاً بعمل آورد تا ایجاد و پایه گذاری دولت و حاکمیت فدرال در افغانستان را در دستور کار قرار دهد. اما ستراتیژیست های "ملت سازی" امریکایی، بگونه آشکار و واضحی به برداشت های منفی تجربه تاریخی مشاوران خارجی، کم بها قایل گردیدند. مداخلات مستقیم در روابط منحصر بفرد اقتصادی، زمینه مساعدی را برای تبلیغات مخالفان سیاسی در پرتو "جهاد مقدس علیه مهاجمان کافروسر سیر دگان شان" فراهم نمود. شماری از محققان، با تجربیاتی کاز مدت زمان حضور قوت های نظامی خارجی در کشور عزیز ما افغانستان اندوخته اند، مدعی اند کایده مقاومت در قبال امپراطوری های بیگانه و اصل دفاع از ایده های اسلامی، بگونه مجددی بر تضادهای قبیله ای و قومی غلبه حاصل نمود.

در مورد خطاها و اشتباهات فنی در اجرای عملی برنامه "دولت - ملت سازی" در کشور عزیز ما افغانستان، بایست یاددهانی بعمل آید که بیشترین تمرکز در مورد تلاشهای کارشناسان هم در ایالات متحده، هم در روسیه و هم در کشور های آسیای مرکزی و آسیای جنوبی، ریشه یابی معضلات و مشکلاتی بود که بویژه امریکاییها در امر "دولت - ملت سازی" در کشور ما با آن مواجه بودند کاز جمله می توان موارد ذیل را چنین برشمرد:

۱- سیاست ناکارآمد مشروعیت بخشی بدولت و حاکمیت در کشور ما، چه، عده ای از کارشناسان امریکایی باین باور بودند که هیچ مورد باور نکردنی در امر ایجاد و پایه گذاری دولت در افغانستان، بویژه مطابق الگوهای جهانی غرب وجود ندارد. بر همین بنیاد، عده ای از آنها این تصور را کارزش های موجود در جامعه افغانی، بمفهوم وسیع کلمه با ارزش های دموکراسی غربی ناسازگار می باشد، مورد تردید قرار دادند. بعقیده آنها، شکست و عدم موفقیت ایالات متحده درین واقعیت نهفته می باشد که اشتباهات و اشنگتن، سبب ساز شکل گیری وضعیتی گردید که در آن، دولت برهبری حامد کرزی، بویژه از دیدگاه شهروندان کشور فاقد مشروعیت بود.

برخی از دست اندرکاران امریکایی مسایل مربوط بکشور ما، چنین میپنداشتند که در قانون اساسی مصوبه سال ۱۳۸۲ خورشیدی، اصل فقدان مشروعیت نهفته بود که در نتیجه آن، سیستم ناکارآمد حکومتی پا بعرصه وجود نهاده و امکا نات مشارکت و سهمگیری شهروندان کشور در حاکمیت و اعمال نظارت بدولت شان را محدود مینمود. عملکردهای ائتلاف بین المللی، بیش از پیش بر تحکیم قدرت متمرکز بوده و مغایر با روش های دموکراتیک و مبارزه با شورش متمرکز بود. بعوض اصلاح نهادهای ناکارآمد دولتی، ساختارها و نهادهای موازی با ساختار دولتی بمیدان آورده شد که بیش از پیش به بی اعتباری مقامات افغان افزود.

از جمله عوامل برهم خوردن تعادل در سیستم حکومتداری، یکی هم استفاده نا کارآمد و غیر ضروری از بودجه های هنگفت اهدا کننده های بین المللی بود. عامل بقدرت رسیدن "طالب" ها، در کنار حمایت پاکستان از آنها، اگر نامشروع پنداشتن حاکمیت سیاسی از جانب شهروندان کشور نمی بود، "طالب" ها هیچگونه امکانی در امر مبارزه با دولت افغان نستان و ایالات متحده نداشتند.

معضل مشروعیت دولت افغانستان (بویژه حاکمیت برهبری حامد کرزی)، در تحقیقات و مطالعات آنعده از کارشناسان منطقوی و مواضع سیاستمداران محلی از جایگاه برجسته ای برخوردار می باشد که بمفهوم عام کلمه، از شکل گیری و پایه گذاری دموکراسی جدید در کشور ما حمایت و جانبداری می نمودند. بر بنیاد اظهارات برخی ها، اصل معضل و مشکل مشروعیت نظام جدید قدرت در کشور ما، بویژه پس از آن آشکار و هویدا گردید که لویه جرگه، از مسوده نخستین قانون اساسی با نظام نیمه ریاستی حمایت نمود. در عین زمان، مشروعیت قدرت، آنطوری که توسط شهر وندان کشور، همیشه در چارچوب نهادهای محلی مانند ملک، ارباب، شورا، جرگه و بر بنیاد اصول و موازین شرعیت و ضوابط قبیله (پستونولی)، پنداشته شده بود، در نتیجه تحولات و انکشافات سیاسی پس از سال ۱۳۷۹ خورشیدی، وضعیت کاملن متناقضی عرض وجود نمود که از جمله محدود کشورهای جهان بشمار آمد که ناگهان و یک شبه، بیکی از متمرکزترین نظام های سیاسی مبدل گردد.

درین راستا میتوان از ارزیابی های دانشمندان برجسته آسیای مرکزی در مورد کشور عزیز ما یاددهانی بعمل آید که بموجودیت دولت های بالفعل و مناسبات دولت ها در مناطق مختلف کشور اشاره نموده اند. اما برخی از کارشناسان منطقه، از اصل موجودیت دولت متمرکز، بمثابه یگانه وسیله مبارزه با هرج و مرج، بویژه در سطح محلی حمایت بعمل آوردند، ولی ناتوانی در ایفای ارزنده وظایف و بویژه موجودیت فشار گسترده، بخودی خود، اصل مشروعیت چنین قدرتی را زیر سؤال می برد.

برای عده ای از سیاستمداران افغان که بگونه گسترده وفعالی در امر برنامه "دولت - ملت سازی" ایالات متحده سهیم بوده و اما در مخالفت و ضدیت با حامد کرزی قرار داشتند، مسأله مشروعیت قبل از همه وبیشتر از سایر موارد، در چارچوب و محدوده فرایندهای انتخابی مطرح می گردید، اما در کنار اینهمه عوامل، اختلافات در حال تزايد و مبارزات گسترده قومی و قبیله - تباری که همزمان با شکل گیری ساختارهای قدرت در کشور ما همراه بود، قبل از همه، به بی اعتبار شدن بیشتر سیستم یادشده و موجودیت خلای قدرت در کشور منجر گردید. گزینه پسین، نه تنها بروضعیت شهروندان کشور، بلکه بر مواضع کشورهای همجوار افغانستان نیز تأثیر گذار بود. بنظر می رسید ابتکار از پاکستان که در اجلاس ناتو در بخارست در امتداد سال ۱۳۸۶ خورشیدی مطرح گردیده و بمنظور شکل گیری یک گروه تماس ۳+۶ در مورد کشور عزیز ما (بشمول کشورهای همجوار و همچنان روسیه و ناتو وبدون مشارکت دولت افغانستان)، بمفهوم برسمیت شناختن عملی "خلای قدرت" در کشور محسوب گردید. ایالات متحده و هم پیمانان آنکشور، نیاز عملی وضرو

رت عمده چنین سازو کار هماهنگی را درک نموده و اما اصلن نتوانستند باجرای عملی آن موافقت نمایند و نخواستند و یا تمایل نداشتند تا درمورد شکست و عدم موفقیت های شان در امر ایجاد و پایه گذاری یک دولت کارآمد، اعتراف نمایند؛

۲- مفهوم مبهم "دولت - ملت سازی". در مراحل نخست ورود نظامیان امریکایی بکشور عزیزما، هدف و غایه مأموریت شان را "شکست القاعده و براندازی حاکمیت طالب ها" اعلام نمودند، اما با چگونگی سیر حوادث و تغییر مسیر تحولات، بازیگران تأثیرگذار در میدان بازی افغانستان روبرو گردیدند. برخی ها چنین معتقد بودند که ایالات متحده و هم پیمانانش از یکجانب و نخبه های افغان طرفدار غرب، از جانب دیگر در کشور، پایه گذاری و شکل گیری نظم سیاسی مبتنی بر مشخصه های دموکراسی، شفافیت و تقسیم قدرت بین شاخه ها و جریان های موجود در حاکمیت را در نظر داشتند. از جانب دیگر، رهبران و جنگ سالاران با نفوذ منطوقی، از بسا رهگذرها، با ایجاد و پایه گذاری نظام حکومتی یادشده مخالفت ورزیدند، چه امتیازات، انجام خشونت ها، اصل نفوذ در دولت و دستگاه اداری کشور و مهمتر از همه، منابع درآمدهای آنها را تهدید می نمود. برخی از آنها بگونه مشخصی وارد سیستم حکومتداری دولتی شده و برنامه های شان را بر بنیاد نسخه بشدت محافظه کارانه از اسلام مطرح بحث قرار داده و با برنامه دولت سازی لیبرال مخالفت ورزیدند. بخاطر ما باشد که انجام تلاش ها بمنظور تحمیل مدل غربی حکومتداری مبنی بر ترکیبی از ضوابط و ارزش های اسلامی، آنهم در چارچوب یک دولت شکست خورده، از همان آغاز و ابتدای امر، مشکل ساز پنداشته شد.

۳- از جمله دلایل شکست، یکی هم موجودیت شگاف بین معرفی نظری افغانستان و واقعیت های میدانی همراه با دلایل بوروکراتیک موجود بود. شماری هم، شکست و عدم موفقیت برنامه "ملت - دولت سازی" ایالات متحده در کشور ما را در درک ساده انگارانه ای از چگونگی فرآیند های تبدیل دولت های فقیر بدولت های ثروتمند و استفاده و بکارگیری بی چون و چرا از تجربه دولت سازی ایالات متحده در اروپا و آسیا، بویژه پس از جنگ جهانی دوم، عمدتن در ناکافی بودن منابع مالی می پنداشتند.

در نهایت امر و بمنظور حسن اختتام، چنین نتیجه گیری باید نمود که پیامد های اجتناب ناپذیر برنامه ناتمام دولت - ملت سازی در کشور عزیزما افغانستان، در برگیرنده فروپاشی سریع نهاد های رسمی و بارگشت "طالب" ها بقدرت بود. معرفی اجباری مدل های لیبرال دموکراتیک، آنهم بدون توجه بویژگی های اجتماعی - فرهنگی و مشخصه های موجود قبیله ای محلی منجر به خلای نهادی و خطرات امنیتی بلند مدت گردید. اما چرا تلاش های دولت - ملت سازی در کشور عزیزما با شکست مواجه گردید؟ افغانستان، در امتداد سال های متمادی، کمک های هنگفت خارجی دریافت نموده است، اما با وجود سرمایه گذاری های مالی و انجام تلاش های مختلف بمنظور ایجاد ظرفیت دولتی، حاکمیت دولتی، بویژه پس از خروج نظامیان خارجی از کشور، بسرعت بدست "طالب" ها افتاد. با وجود اینهمه، باید پذیرفت که دولت های افغانستان و بویژه زمامداران کشور، هرگز انگیزه ای بمنظور نگاه به شهروندان کشور بمثابه منبع درآمد نداشته اند. گفتن این حرف ممکن واقعن عجیب بنظر برسد، زیرا میهن عزیزما افغانستان، کشوری پنداشته می شود که با موجودیت مقدار پولی فراوان، اما همچنان فقیر می باشد. ولی باین واقعیت باید پی برد که سیستم حکومتداری غیررسمی در کشور چگونه کار می نماید. شهروندان کشور، سیستم های حاکمیتی غیررسمی ایجاد نموده و در قبال تادیبه مقادیر پولی، افراد و اشخاصی را بمنظور رهبری جامعه استخدام می نمایند. در میان بسیاری از شهر وندان کشور، نوعی از حس ناامیدی وجود دارد. چه، تمام قدرت در کندهار متمرکز شده و هیچگونه تصمیمگیری در مورد هیچ مسأله معناً داری اصلن وجود ندارد. از هیچ مقام منتخبی در سطح محلی خبری در میان نمی باشد. همه تصمیم های مهم در کندهار اتخاذ می گردد. از جانب دیگر، بجای پرداختن بمسائل اصلی سیاسی که باید بآنها رسیدگی شود، با حکومتداری بمثابه یک مسأله فنی برخورد نموده و بر تمرکز قدرت در مرکز تأکید بعمل می آید.

یکشنبه ۲۶ ماه میزان سال ۱۴۰۵ خورشیدی، برابر با ۱۸ ماه اکتوبر سال ۲۰۲۶ ترسایی